

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا

سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲

تجلی نوشتار زنانه در کتاب ۱۵

مهدی نیک‌منش^۱

منا برجی‌خانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۰/۱۸

چکیده

نوشتار زنانه^۳ از نیمه دوم قرن بیستم، به‌عنوان یکی از شاخه‌های نقد فمینیستی مطرح شد. طرف‌داران این نظریه در آغاز، با تأسی از اندیشه‌های متعصبانه این جنبش، نوشتار زنان را در مقایسه با کلام مردان، از منظر تضاد بررسی کردند و در پی آن بودند که زبانی ویژه زنان خلق کنند؛ پس از آن، با کم‌رنگ شدن تعصب‌ها و رد نظریه نخست، این ویژگی‌ها از منظر تفاوت بررسی شد. از این نظر، زنان به‌دلیل روحیات و احساسات خاص خود، دارای زبانی با ویژگی‌هایی هستند که در کلام جنس مخالف دیده نمی‌شود و یا کمتر مجال ظهور می‌یابد. نظریه‌پردازان این حوزه، با بررسی انواع مختلف آثار زنان، به‌ویژه در ادبیات و از منظر واژگان، جمله‌ها و موضوعات، این تفاوت‌ها را بیان کردند. کتاب ۱۵ که در سال‌های اخیر، در نوع ادبی خاطره - داستان و در حوزه ادبیات دفاع مقدس نگاشته شده،

۱. دانشیار دانشگاه الزهرا (س) nikmanesh44@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی mborjikhani@gmail.com

از جمله آثاری است که به سبب دارابودن راوی و نگارنده زن، از این ویژگی‌ها بهره‌مند است. در این مقاله، برآنیم که با بیان مهم‌ترین این مؤلفه‌ها، کارکرد آن‌ها را در کتاب دا نشان دهیم و اثبات کنیم که اگرچه نقل خاطره‌های حول محور جنگ سبب شده است از حضور این ویژگی‌ها در اثر کاسته شود، همواره با اثری سروکار داریم که نوشتار زنانه را در ذهن تداعی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نقد فمینیستی، زبان و نوشتار زنانه، تفاوت، کتاب دا.

۱. مقدمه

ادبیات پایداری عبارت از آثاری است که معمولاً تحت تأثیر مسائلی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی، غضب سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی، و... خلق می‌شوند؛ بنابراین، جان‌مایه این آثار، بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است.

در سال‌های اخیر، آثار ادبی در ایران، با تأثیرپذیری از دو روی‌داد پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ هشت‌ساله، رنگ‌وبویی از این حوزه وسیع ادبی را به خود گرفته و در انواع گوناگون همچون رمان، داستان، زندگی‌نامه، خاطرات و... ظهور یافته است. اگرچه در میان نخستین تجربه‌ها در این حوزه، آثاری را می‌توان یافت که از غنای ادبی کافی برخوردار نیستند و صرفاً برای تهییج رزمندگان نگاشته شده‌اند، در سال‌های اخیر، شاهد پیدایش آثاری هستیم که از نظر فنی و نگارشی، دارای استواری لازم هستند؛ به طوری که می‌توان آن‌ها را از منظرهای گوناگون نقد ادبی بررسی کرد.

گستره این نوع روی‌کرد در ادبیات ایران، پر است از آثاری که یا به قلم مردان نوشته شده و یا از زبان آنان نقل شده است. در بسیاری از این آثار، مؤلفه‌های مردانه‌نویسی را به راحتی می‌توان

تشخیص داد و حتی در برخی از آن‌ها مانند داستان بلند *فال خون*، هیچ شخصیت زنی دیده نمی‌شود؛ البته نباید فضای مردانه جنگ را در ایجاد چنین روندی، بی‌تأثیر دانست. در این میان، معدود آثاری وجود دارند که از زبان زنان نقل و یا به کوشش آن‌ها نوشته شده‌اند و *د* از جمله این آن‌هاست.

د که از روزهای مقاومت دختری به نام سیده زهرا حسینی سخن می‌گوید، به قلم سیده اعظم حسینی تدوین و نگاشته شده است. این اثر که در زمره نوع ادبی خاطره-داستان قرار می‌گیرد، به سبب پردازش عناصری چون شخصیت، فضا، گفتگو، لحن، مکان و... مورد توجه بسیاری از منتقدان قرار گرفته است. حضور این عناصر در داستان سبب شده است که این اثر، از دیگر نوشته‌ها در این نوع ادبی متمایز شود و برخی منتقدان، آن را رمان بنامند.

د خاطرات سیده زهرا حسینی، یکی از ساکنان خرمشهر است که از ایام کودکی وی آغاز شده و تا آزادسازی این شهر ادامه یافته است. در واقع، خاطرات این اثر را می‌توان خاطرات خرمشهر دانست که از زبان یکی از دختران این شهر نقل شده است. *د* نخستین مجموعه خاطرات بانوان از روزهای حماسه و خون است که در میان انبوهی از خاطرات و آثار مردان توانسته است نام بردار شود و گوی سبقت را از آنان برآید.

اکنون، با توجه به آنچه گفتیم، این پرسش‌ها مطرح می‌شود: با وجود فضای خشن و مردانه جنگ، مؤلفه‌های نوشتار زنانه تا چه میزان مجال حضور یافته‌اند؛ نویسنده چگونه خشونت و پیامدهای جنگ را با زبانی زنانه روایت کرده است؛ آیا نوشتن درباره جنگ و تمام خشونت‌هایی که همراه این پدیده شوم، بر مردم نازل می‌شود، سبب نشده است که نوشتار *د* رنگ و بویی مردانه بگیرد. در این مقاله، در پی آنیم که ضمن بیان مؤلفه‌های نوشتار زنانه، از منظر تفاوت، چگونگی و نیز میزان حضور و کارکرد این ویژگی‌ها را در اثر مورد بحث واکاوی و در نهایت اثبات کنیم که اگرچه مقوله‌ای مهم مانند جنگ، بر نوع نوشتار و نگاه راوی و نویسنده اثر گذاشته است، اما ساحت اثر را از مؤلفه‌های نوشتار زنانه خالی نکرده و در واقع، به دشواری‌های جنگ، به شیوه‌ای نو نگریسته است.

۲. بحث و بررسی

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۲-۱. نوشتار زنانه

«نوشتار زنانه» نظریه‌ای برپایهٔ این اعتقاد است که زنان و مردان در مقایسه با یکدیگر، روحیات و خلیاتی متفاوت دارند و بر این اساس می‌توان تفاوت‌های نوشتاری این دو جنس را بررسی کرد؛ البته برخی پژوهشگران مانند سیمونز معتقدند می‌توان این تفاوت‌ها را در حوزه‌هایی دیگر همچون گفتگوها، خودگویی‌ها، نامه‌های الکترونیک و یا هنرهای تجسمی مانند نقاشی نیز تحلیل کرد (سیمونز و مورفی^۱، ۱۹۸۶: ۹۲).

در این شاخه از زبان‌شناسی جنسیت، تفاوت‌های موجود میان نوشتار مردان و زنان، از دو منظر تضاد و تفاوت بررسی و واکاوی می‌شود. دیدگاه تضاد در پی توجه به نظریه‌های ژاک لاکان و دریدا، از زبان‌شناسان مشهور معاصر، به مقولهٔ گفتمان به‌وجود آمد (هام، ۱۳۸۲: ۱۳۶). نظریه‌پردازانی مانند سیکسو، شووالتر و ایریگاری با الهام گرفتن از اندیشه‌های صاحب‌نظران یادشده و با در نظر گرفتن تبعیض‌های اجتماعی، برای زنان، زبانی متفاوت از زبان مردان قائل شده‌اند که شووالتر نخستین بار، از آن با عنوان «نوشتار زنانه» یاد کرده است (گودرد و پترسون^۲، ۲۰۰۰: ۹۵؛ سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۶۴؛ مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۰۳). این گروه از فمینیست‌ها زبان حاضر را مولود قدرت حاکم بر جامعه-مردان- و تحمیل شده بر زنان می‌دانند. حتی برخی صاحب‌نظران این حوزه تصمیم گرفتند برای جبران این وضعیت، انقلابی در زبان ایجاد کنند و زبانی نو پدید آورند. این نظریه که بیشتر، از سوی افراطیان فمینیست اعلام شده بود، با در نظر گرفتن نظریه‌های دوسوسور، از جانب برخی پژوهشگران رد شد. بی‌پایه بودن این نظریه‌ها و روی ندادن انقلاب زبانی به دلیل پذیرفته شدن زبان به‌عنوان میراثی از نسل‌های گذشته، از جمله علت‌های رد این نظریه‌ها بود (طاهری، ۱۳۸۸: ۹ تا ۱۴).

1. Simons, Herbert D. and Sandra Murphy

2. Goddard, Angela & Lindsey Mean Patterson

دیگر روی کرد در این نظریه، منظر «تفاوت» است که بعد از موج تضاد، در حوزه زبان‌شناسی مطرح شد. این روی کرد با گذشتن از تعصب‌ها، با توجه به ویژگی‌ها و خصلت‌های خاص زنان، تفاوت میان سخن گفتن مردان و زنان را بررسی کرد. در این شاخه از زبان‌شناسی جنسیت، اعتقاد بر این است که زنان به دلیل داشتن احساسات، روحیات و ویژگی‌های جسمی متفاوت با مردان، از زبانی متفاوت برخوردارند (تالبوت^۱، ۲۰۱۰: ۲۲۴).

بحث نوشتار زنانه به عنوان یکی از شاخه‌های نقد فمینیستی، در ایران، پیشینه‌ای طولانی ندارد و پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، یا از منظر «تضاد»، به موضوع نگریسته‌اند و یا از چهارچوبی خاص پیروی نکرده‌اند؛ به بیان دیگر، یکی از کاستی‌های این پژوهش‌ها، نداشتن قانون و قاعده واحد است؛ به گونه‌ای که کمتر می‌توان دو اثر پژوهشی را در این زمینه یافت که از یک شیوه پیروی کرده باشند. بسیاری از این پژوهش‌های این حوزه، از نوع ذوقی‌اند و مؤلفه‌های رایج در نوشتار زنانه، در آنها نقش مهمی ایفا نمی‌کنند؛ مثلاً *فردستی و فرودستی در زبان*، اثر مریم پاک‌نهاد جبروتی - چنان که از عنوانش برمی‌آید - از جمله آثاری است که از منظر تضاد و تبعیض اجتماعی، به نوشته‌ها نگریسته است. بسیاری از نمونه‌های ذکر شده در این اثر، دیگر در آثار و یا جامعه ایران به کار نمی‌روند. *زبان زنان*، نوشته محبوبه خراسانی و *زبان خویش را بازیافتند*، اثر شیما زارعی نیز از این گونه آثار هستند که نوشته‌ها را تنها از منظر تضاد بررسی کرده‌اند.

پژوهش‌های دانشگاهی درباره این موضوع نیز خالی از کاستی نیستند و بسیاری از آنها در حوزه گفتار محاوره انجام شده‌اند؛ در حالی که نوشتار زنانه را باید از دو منظر تفاوت گفتاری و نوشتاری تحلیل کرد. پایان‌نامه پریسا پورجهان (۱۳۷۸) با عنوان *گونه عامیانه زبان فارسی و تفاوت‌های کلامی زنان و مردان*، از این دست آثار است.

در مجموع، پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، علاوه بر اینکه تنها به بخش تضاد محدود شده‌اند، تأثیر اجتماع را نیز نادیده گرفته‌اند؛ به این صورت که تفاوت‌های کلامی میان زنان و مردان، از جنسیت و تفاوت‌های موجود در خلق و خوی سخنوران نشأت می‌گیرد؛ اما جامعه و سنت‌های آن نیز بر این پدیده اثر بسیار می‌گذارد؛ زیرا جنسیت علاوه بر مؤلفه زیست‌شناختی، از

1. Talbot, Mary M.

دیگر مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناسی و... نیز برخوردار است (داوری اردکانی و عیار، ۱۳۸۷: ۱۷۴)؛ البته ذکر این نکته نیز لازم است که پژوهش در حوزه نوشتار زنانه، در بخش‌هایی گوناگون مانند آوا، واژه، جمله و... صورت می‌گیرد. تأمل در پژوهش‌های فارسی‌زبانان در این حوزه نشان می‌دهد که پژوهشگران، بیشتر بر حوزه واژگان تأکید کرده و از دیگر منظرها غافل بوده‌اند؛ علاوه بر این، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده، به صورت کمی و مبتنی بر مطالعه‌های میدانی است.

۲-۲. مؤلفه‌های نوشتار زنانه

تفاوت زبانی و نوشتاری میان مردان و زنان را می‌توان در این حوزه‌ها بررسی کرد:

۲-۲-۱. آوا

زبان‌شناسان در این مبحث، تفاوت در اداکردن برخی آواها را از سوی مردان و زنان بررسی می‌کنند. این گونه مطالعات بیشتر در جامعه‌هایی مانند شمال شرق آسیا صورت گرفته است که دو گروه در ادای برخی آواها، متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند. در این زبان‌ها، زنان و کودکان از آواهای /ts/ و /dz/ در کلام خود استفاده می‌کنند؛ در حالی که مردان آواهای /tj/ و /dj/ را در سخنانشان به کار می‌برند (ورداف^۱، ۱۹۹۴: ۳۰۴)؛ اما تأمل در زبان فارسی نشان می‌دهد که هر دو جنس زن و مرد، واژه‌ها را مانند هم ادا می‌کنند و در بیان آوا با یکدیگر تفاوتی ندارند.

۲-۲-۲. واژگان

تفاوت‌های واژگانی میان زنان و مردان را می‌توان در سطح کلمه و فعل جستجو کرد. بروز این تفاوت‌ها، علت‌هایی گوناگون دارد که از جمله آن‌ها می‌توان تأثیر زمینه فعالیت هر یک از دو گروه را ذکر کرد. این عامل سبب شده است هر یک از دو جنس، زبانی را به کار برد که دیگری کمتر از آن استفاده می‌کند. این نوع واژگان را می‌توان «واژگان مأنوس» خواند. (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). از

1. Wardhaugh, Ronald

سوی دیگر، مسئله «تابو» و پذیرفته نشدن از طرف جامعه سبب شده است هر یک از دو جنس، از به کار بردن برخی واژگان مربوط به جنس مخالف پرهیز کنند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۶۸).
از منظری دیگر، تفاوت‌های واژگانی را می‌توان در دو حوزه «واژگان صریح» و «واژگان ضمنی» بررسی کرد. دلالت‌های صریح، واژگانی هستند که به صورت مستقیم، به جنس زن اشاره می‌کنند و از جمله آن‌ها می‌توان واژگانی چون دختر، مادر، خواهر، عروس، زن‌بابا و... را ذکر کرد. دلالت‌های ضمنی، به واژگانی اطلاق می‌شود که به شکل تلویحی، به زن اشاره می‌کنند و از جمله آن‌ها می‌توان اهل‌خانه، ترشیده، حرم و... را ذکر کرد. (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۵۵ تا ۵۸).

تفاوت میان سخن گفتن مردان و زنان را می‌توان در سطح فعل نیز تحلیل کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که زنان از فعل‌هایی مانند غصه خوردن، گریه کردن، دوست داشتن، قصه گفتن، خرید کردن و... بیشتر از مردان استفاده می‌کنند؛ البته شایان ذکر است که کاربرد این نوع فعل‌ها، در خلق و خوی ویژه هر یک از دو جنس ریشه دارد (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

۲-۲-۳. اصطلاحات

تفاوت در تکلم را می‌توان در حوزه کاربرد اصطلاح هم بررسی کرد. سخن گفتن مردان و زنان نشان می‌دهد که هر یک از دو گروه، اصطلاحاتی ویژه را به کار می‌برند که جنس مخالف، به علت‌هایی متعدد، مانند تابو، از کاربرد آن‌ها می‌پرهیزد؛ مثلاً اصطلاح «دست گلت درد نکنه» را به دلیل لطافت در کلام، زنان بیشتر از مردان استفاده می‌کنند و یا عبارت «ای ول» را زنان به دلیل پذیرفته نشدن از سوی جامعه، کمتر استفاده می‌کنند.

۲-۲-۴. جمله‌ها

صاحب‌نظران، تفاوت گفتاری میان زنان و مردان را به مبحث آوا و واژه، منحصر ندانسته و آن را در ساختار جمله‌ها نیز بررسی کرده‌اند. از این منظر، ساختار جمله‌هایی که زنان بیان می‌کنند، با

ساختاری که مردان به کار می‌برند، متفاوت است. این تفاوت‌ها را می‌توان در حوزة جمله‌های پرسشی، پایان‌نیافتن جمله و کاربرد بیشتر جمله‌ها به صورت کوتاه بررسی کرد.

زبان‌شناسان در پی بررسی‌هایشان، به این نتیجه رسیده‌اند که به دو دلیل عمده، میزان جمله‌های پرسشی در میان زنان، در مقایسه با مردان، بسامدی بیشتر دارد. زبان‌شناسانی چون لاکاف، علت این روی‌کرد را نبود اعتماد به نفس در زنان دانسته‌اند. این گروه از زبان‌شناسان طرف‌دار برابری جنسیت، معتقدند در جامعه‌های مردسالار، زنان فکر می‌کنند باید به نیروی بدنی قوی‌تر، یعنی مردان، متکی باشند. دیگر دلیل ذکر شده، هدف سخنوران زن از بیان این نوع جمله‌هاست. این دسته از زبان‌شناسان معتقدند این جنس برای ایجاد همدلی و برقراری ارتباط با دیگران سخن می‌گویند و بدین سبب، از جمله‌های پرسشی، بیشتر استفاده می‌کنند؛ در حالی که معمولاً هدف مردان از سخن‌گفتن، کسب وجهه‌ای است که از حس برتری‌جویی آنان نشأت می‌گیرد (فسولد^۱، ۱۹۹۰: ۱۰۲؛ ورداف، ۱۹۹۴: ۳۰۹؛ مکنجر^۲، ۱۹۹۶: ۳۰۴؛ کریستال^۳، ۱۹۹۸: ۲۱؛ ساندرلند^۴، ۲۰۰۶: ۵۳). این روش از ارتباط که در اصطلاح، «استراتژی انسجام» نامیده می‌شود، در حالت‌هایی دیگر از سخن‌گفتن زنان نیز قابل بررسی است و حفظ هنجار و رعایت ادب در کلام زنان، از این دست به‌شمار می‌رود. بنابر پژوهش‌های انجام‌شده، زنان بیشتر از مردان، جانب ادب را نگاه می‌دارند و کمتر خارج از هنجار جامعه سخن می‌گویند. به کاربردن ضمیرهای جمع، خطاب مؤدبانه و قطع‌نکردن کلام دیگران را می‌توان از این دست به‌شمار آورد (ورداف، ۱۹۹۴: ۳۰۷ و ۳۰۸؛ کریستال، ۱۹۹۸: ۲۱؛ توماس و دیگران^۵، ۲۰۰۴: ۸۷).

از دیگر ویژگی‌های جمله‌های زنان، پایان‌نیافتن آن‌هاست؛ به این صورت که جمله‌های زنان در مقایسه با جمله‌های مردان، نظم منطقی ندارند و گاه ناتمام رها می‌شوند. علت این مسئله را می‌توان در تفاوت مقصود دو گروه در سخن‌گفتن جستجو کرد. تأمل در جمله‌های این دو جنس نشان می‌دهد که مردان در مقایسه با زنان، بیشتر از جمله‌های خبری استفاده می‌کنند و در نتیجه،

-
1. Fasold, Ralph W.
 2. Malmkjaer, Kristan
 3. Crystal, David
 4. Sanderland, Jane
 5. Thomas, Linda and Others

جمله را باهدف آگاهی بخشی و کسب اعتبار اجتماعی، به طور کامل ادا می کنند؛ در حالی که هدف زنان از سخن گفتن، بیشتر براساس برقراری ارتباط، استوار است (رومین^۱، ۱۹۹۴: ۱۲۵؛ نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۲۷۰).

کوتاه تر بودن جمله های زنان در مقایسه با مردان، از دیگر ویژگی های سخن آنان است (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۳۸۳)؛ بدین شرح که زنان، بیشتر به استفاده از جمله های کوتاه گرایش دارند و در آثارشان، جمله های طولانی کمتر دیده می شود.

۵-۲-۲. موضوع های موردعلاقه زنان

برخی موضوع ها باوجود کاربرد در آثار مردان، در نوشته های زنان جایگاهی پررنگ تر را به خود اختصاص داده است؛ مثلاً «خانه» ازجمله واژگان و موضوع های پربسامدی است که در آثار زنان، بسیار دیده می شود. خانه محلی است که زنان با آن ارتباط زیادی دارند، بیشتر وقت خود را در آنجا می گذرانند و بسیاری از روی دادهای شیرین و تلخ زندگی شان، مانند، دوران خوش کودکی، تولد فرزندان، ازدواج، مرگ عزیزان و... را در آنجا تجربه می کنند (فسولد^۲، ۱۹۹۰: ۱۰۲؛ توماس، ۲۰۰۴: ۸۷). پژوهشگران موضوع «خانواده» را نیز از این دست به شمار آورده اند. زنان، نوشتن رمان و داستان را با پرداختن به موضوع های خانوادگی آغاز کردند و «خانواده» از موضوع هایی است که زنان پیوسته برای حفظ آن تلاش می کنند. زنان در نقش هایی گوناگون مانند مادر، همسر، خواهر و... همواره نگران تک تک اعضای خانواده خود هستند و این علاقه و نگرانی را در آثارشان منعکس می کنند. ابراز احساسات مادر به فرزندان، نگرانی برای اعضای خانواده و دعا کردن برای موفقیت و سلامتی آنها نمونه هایی از این مسئله است.

یادآوری دوران فراموش نشدنی کودکی و سفر به گذشته های خوش، ازجمله مواردی است که در آثار زنان دیده می شود. گاه این تداعی خاطرات، با حسرت و افسوس برای روزهایی همراه است که به سرعت گذشته اند (تادیه، ۱۳۷۸: ۳۰۱).

1. Romaine, Suzanne

2. Fasold, Ralph W.

پرستاری از بیماران، از دیگر موضوع‌های موردعلاقه این جنس است. زنان به دلیل داشتن خلق-وخوی متفاوت از مردان، احساسات لطیف و صبوری خاص خود، بیشتر از مردان، به مراقبت از بیماران علاقه‌مند هستند؛ علاوه بر آن، مراقبت از کودکان هم در مادران وهم در دختران دیده می‌شود. حس مادری و محبت به کودکان حتی دختران را بر آن می‌دارد که از کودکان کوچک‌تر از خود مراقبت کنند؛ در صورتی که این مسئله در مردان و پسران، کمتر دیده می‌شود. دیدن رویا و توجه بسیار به آن نیز از دیگر موضوع‌های موردعلاقه زنان است. در مقایسه با مردان، زنان احساسات را بر منطق و عقل ترجیح می‌دهند و گاه الهام‌ها و رویاهایشان را معیار عمل و تصمیم‌گیری قرار می‌دهند. این ویژگی در برخی رفتارهای خاص آنان نمایان شده است. دیدن درگذشتگان در رویا و یاری گرفتن از آنها در روزهای سخت زندگی، از جمله این موارد است (تادیه، ۱۳۷۸: ۹۴).

شایان ذکر است که برخی از این موضوع‌ها را می‌توان با توجه به جامعه‌های محل زندگی نویسندگان نیز بررسی کرد؛ مثلاً «نذورات» از جمله موضوع‌های موردعلاقه زنان در ایران است (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۹۶).

۲-۲-۶. رعایت ادب و حفظ هنجار

محققان غربی معتقدند زنان همواره هنگام صحبت کردن، ادب و هنجار را رعایت می‌کنند و خارج شدن از هنجار، در کلامشان کمتر دیده می‌شود. استفاده از ضمیرهای جمع، تعارف کردن، پرهیز از توهین به دیگران و مسخره کردن آنها، و قطع نکردن کلام دیگران، از جمله نشانه‌های مؤید این مطلب است (ورداف، ۱۹۹۴: ۳۷ و ۳۸).

۲-۲-۷. توصیف جزئیات و اطناب

توصیف جزئیات، از عناصر مهم در نوشته‌های زنان است. زنان هنگام بیان مسائلی مختلف مانند سخن گفتن از احساسات، توصیف، شرح روی دادها و... از اطناب بهره می‌گیرند و با ذکر جزئیات، بر خوشایندی مسئله می‌افزایند. از نظر مریم حسینی، «این جزئی‌نگری، مربوط به

کنجکاوی‌های خاص زنانه است... اطناب و پرگویی هم مزید بر همان بیان جزئی‌نگر و فراغت و فرصت بیشتر است. ادبیات زنانه اغلب ادبیاتی است که با سخن‌گفتن‌های فراوان زنان آرایش می‌یابد» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۷). جواد اسحاقیان (۱۳۸۵) دو مقوله را دلیل عمده حضور این گونه نوشتار در آثار زنان دانسته است:

این روند ممکن است چند علت داشته باشد: زنان نویسنده، قرن‌ها منتظر بوده‌اند تا با فراهم آمدن موقعیت مناسب، بدون رعایت ترتیب و آداب، هرچه دل‌تنگشان می‌خواهد، بگویند؛ ناگزیر، خواننده امروز باید رنج اطناب‌های ممل آثارشان را بر خود هموار کند و با ایشان، همدردی نشان دهد؛ علت دیگر شاید جزئی‌نگری رایج زنانه باشد که تا اندازه‌ای به کنجکاوی‌های خاص زنانه مطرح می‌شود و تاحدی هم به طبع زیبایی‌شناختی و بینش مینیاتوری آنان (اسحاقیان، ۱۳۸۵: ۷۶).

البته به نظر می‌رسد فرضیه دوم اسحاقیان، پشتوانه علمی‌ای محکم‌تر داشته باشد؛ زیرا این نگاه از ویژگی‌های ذاتی بانوان است.

۲-۲-۸. بیان احساسات

زنان به علت داشتن روحیه‌ای متفاوت با مردان، در مقایسه با آنها، از احساساتی بیشتر برخوردارند؛ از این روی، در نگاشته‌های زنان، ابراز این احساسات، به روشنی دیده می‌شود؛ البته مهم‌ترین علت این مسئله را می‌توان تفاوت میان خلیات دو جنس از منظر بیان احساسات دانست. داشتن روحیه‌ای شکننده و لطیف علاوه بر ظهور در آثار، در لحن زنان نیز اثر گذاشته است (مکنجر^۱، ۱۹۹۶: ۳۰۲؛ کریستال، ۱۹۹۸: ۲۱).

۲-۲-۹. نوشتن خاطرات

«خاطره» از جمله انواع ادبی پرطرفدار در میان زنان است. آنان با نگارش این گونه آثار همواره کوشیده‌اند تا هویت خود را بیابند. مریم حسینی درباره این مسئله معتقد است: «نوشتن اتوبیوگرافی،

1. Malmkjaer, Kristan

انتشار یادداشت‌های روزانه و دفترچه خاطرات، همه به‌نوعی در جهت تفسیری از هویت خود در رابطه با خانواده و جهان پیرامون است» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۶).

۲-۴. مؤلفه‌های نوشتار زنانه در د

نوشتار زنانه را در این کتاب می‌توان در حوزه‌های ذیل بررسی کرد:

۲-۴-۱. واژگان

نگارنده کتاب د، در نوشته‌اش از واژگانی که بر زنانه‌بودن تأکید دارند، بسیار بهره برده است. این گونه واژگان را می‌توان در سه حوزه واژگان تصریحی، واژگان ضمنی و واژگان مأنوس بررسی کرد.

در این اثر، واژگانی دیده می‌شوند که آشکارا بر جنس زنان دلالت می‌کنند. یکی از پرکاربردترین واژگان این حوزه، واژه «دا» یا «مادر» است که به‌صورت‌هایی گوناگون همچون مامان، نامادری، یوما، دالکم، ننه و بی‌بی نمود یافته است. کاربرد واژگانی با این معنا، از نخستین صفحه‌های کتاب شروع شده و تا پایان خاطره‌ها ادامه یافته است؛ به طوری که خواننده پیوسته این واژه را در جای‌جای خاطره‌ها می‌بیند؛ مانند:

- مادرم می‌گفت: پدرت از وقتی کار در آسیاب پاپا را رها کرده و توی بازار گونی‌فروش‌ها مشغول شده، وارد فعالیت‌های سیاسی شده و با آدم‌های سرّی رفت‌وآمد می‌کند (دا، ۱۳۸۸: ۱۷)؛

- در خانه که این‌طور صدا می‌کرد، می‌دویدم طرف دا (دا، ۱۳۸۸: ۲۱)؛

- آفرین! خیلی ممنون که مواظب مامانم هستی (دا، ۱۳۸۸: ۴۹).

انتخاب عنوان اثر نیز از نمونه‌های کاربرد واژگانی با مفهوم «مادر» است.

از دیگر واژگان پرکاربردی که می‌توان در این مبحث ذکر کرد، کلمه «زن» است. این واژه گاه به‌تنهایی و گاه با ترکیب واژگانی دیگر به کار رفته است که از جمله آن‌ها می‌توان زن‌دایی، مادرزن، پیرزن، خواهرزن، زن‌عمو، شیرزن و خاله‌زنک را ذکر کرد:

- غیراز این دختر، زن‌ها و بچه‌های زیادی تو شبستان و حیاط مسجد پخش بودند (دا، ۱۳۸۸:

۱۲۶)؛

- تا ته کوچه بریم و برگردیم. پیرزن بغچه به بغل جلوی در ایستاده بود (دا، ۱۳۸۸: ۳۱۵).
برخی واژگان دیگر مانند دختر، زن، خاله، عمه، مادربزرگ و... را نیز می‌توان در این حوزه بررسی کرد که به دلیل کم بودن کاربرد آن‌ها، از ذکر نمونه‌هایشان صرف نظر می‌کنیم. از میان دلالت‌های ضمنی اثر می‌توان واژگانی همچون عروس، مهریه، پابه‌ماه، زایمان، همسر و... را ذکر کرد.

تأمل در خاطره‌های حسینی نشان می‌دهد که دلالت‌های صریح در مقایسه با واژگان ضمنی، حضوری پررنگ‌تر دارند. علت این مسئله، به دوره نگارش اثر بازمی‌گردد، بدین صورت که با گذشت زمان و نزدیک شدن آثار به دوران اخیر، از تعداد واژگان ضمنی به‌ویژه واژگان دارای معنای تحقیر کاسته شده است.

از دیگر واژگان درخور توجه در این اثر، واژگان مأنوس است. د/ همچون بسیاری از آثاری که به قلم بانوان نوشته شده‌اند، واژگان مأنوس را در خود گنجانده است؛ با این تفاوت که حضور این نوع واژگان به دلیل موضوع، درون‌مایه و شخصیت راوی، به گونه‌ای چشم‌گیر احساس نمی‌شود. به یقین، اگر موضوع اثر، درحوزه جنگ نبود و درون‌مایه خاطره‌ها، حول محور بازگویی نقش مؤثر بانوان در مقاومت و ایثار نبود، این نوع واژگان در متن خاطره‌ها، مجال گسترده‌تر برای حضور می‌یافتند. با وجود این، هرگاه راوی زمینه‌ای مناسب برای طرح فعالیت‌های روزمره بانوان می‌یافت، از بیان آن‌ها و ذکر واژگان این حوزه دریغ نمی‌کند. مثال:

- من دیگر خجالت می‌کشم بروم در خانه همسایه، چرخ خیاطی بگیرم (دا، ۱۳۸۸: ۶۴)؛

- دربین بساط هر خانواده، گاز پیک‌نیک، فلاسک چای، قلیان، کاسه و بشقاب و... پیدا می‌شد

(دا، ۱۳۸۸: ۳۹۴)؛

- چندتا پتو، یک چراغ خوراک‌پزی، چهارتا بشقاب و قاشق و دوتا قابلمه و یک عدد فانوس،

وسایلی بود که ما داشتیم (دا، ۱۳۸۸: ۶۶۰).

در نوشتار *د*، فعل‌هایی به کار رفته است که هویتی زنانه دارند؛ مانند اشک‌ریختن، گریه کردن، بغض کردن، زارزدن (نال کردن، آه کشیدن) که به علت‌هایی گوناگون مانند تأثیر موضوع و درون‌مایه اثر، به صورتی پررنگ، در آن حضور دارند. این نوع فعل‌ها در قسمت‌های مختلف خاطره‌ها دیده می‌شوند و با پیش‌رفتن روند خاطره‌ها، حضورشان بیشتر احساس می‌شود. شایان ذکر است که علاوه بر تأثیر نوشتار بر حضور این نوع فعل‌ها، موضوع و درون‌مایه اثر نیز در این مسئله بی‌تأثیر نبوده است؛ بدان معنا که درون‌مایه اثر و موضوع خاطره‌ها حضور چنین فعل‌ها یا واژگانی را می‌طلبد. در بسیاری از موارد، راوی، احساسات خود و دیگران را هنگام مواجهه با صحنه‌های تکان‌دهنده جنگ، غم ازدست‌دادن عزیزان و هم‌شهریان خود، آوارگی و مهاجرت مردم شهرش بیان می‌کند و بدین سبب، این نوع فعل‌ها در اثرش تکرار می‌شود. مثال:

- مجبور شدم برای اینکه آرامش کنم، دوباره به او نهیب بزنم. با تندی من، کمی آرام شد؛ ولی لحظه‌ای نمی‌گذشت؛ دوباره با همان سوز مویه می‌کرد و خودش را می‌زد (دا، ۱۳۸۸: ۲۰۰)؛
- بعد خودش را روی جنازه انداخت. همان طور که اشک می‌ریخت، می‌گفت: قربون قد بلندبالایت بروم مادر...! (دا، ۱۳۸۸: ۳۲۲)؛

- فکر کردم به او بگویم گریه کند تا کمی سبک شود (دا، ۱۳۸۸: ۹۳).

از دیگر فعل‌هایی که در بسیاری از آثار زنان دیده می‌شود، «قصه گفتن» است. در کتاب مورد بحث، اگرچه موضوع و درون‌مایه، از ورود این گونه فعل‌ها به متن می‌کاهد، گاه این قسم فعل‌ها در متن خاطره‌ها دیده می‌شود؛ مانند:

- زینب مجبورم کرد برایش قصه بگویم. هر چه می‌گفتم: «خسته‌ام. خوابم می‌یاد»، زیر بار نمی‌رفت (دا، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

«درددل کردن» از دیگر فعل‌های پرکاربرد این حوزه در *د* است. این فعل، واکنشی است از جانب راوی و زنان حاضر در اثر، در برابر ظلمی که کشیده‌اند و یا دغدغه روحی‌ای که دارند تا با بیان نهان‌داشته خود، غلیان‌های درونی‌شان را التیام دهند. در این اثر، راوی پس از تحمل مصیبتی سنگین، در پی دیدن برادری مسافر است تا با او که تکیه گاهش است، درباره آنچه بر وی گذشته، صحبت و درددل کند، تا شاید خاطر غم‌دیده‌اش را اندکی تسلی دهد:

- خوب است اول از شهادت بابا حرف نزنم؛ ناراحت می شود. روز اول را بگذارم خستگی اش دربیاید؛ بعد درددل می کنم (دا، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

از دیگر نمونه های این مجموعه می توان فعل هایی را ذکر کرد که بر کارهای زنان در خانه دلالت می کنند؛ مانند غذاپختن، ظرف شستن، جارو کردن و... . اگرچه موضوع و درون مایه دا/ سبب کم رنگ شدن حضور این فعل ها در متن شده است، هرگاه خاطره ها با این فعالیت ها پیوند یافته، راوی آن ها را بیان کرده است؛ مثلاً در قسمتی از خاطره ها که به توصیف فعالیت های بانوان مسجد جامع اختصاص دارد، کاربرد این نوع فعل ها دیده می شود:

- خانم های مسجدی همه آنجا جمع بودند و آشپزی می کردند (دا، ۱۳۸۸: ۴۱۵)؛

- همه با عشق خاصی کار می کردند، ذکر می گفتند و غذا می پختند و سر دیگ ها صلوات می فرستادند (دا، ۱۳۸۸: ۴۱۵).

در این حالت، علاوه بر ظهور نوشتار زنانه، درون مایه اثر، یعنی نقش مؤثر بانوان در عرصه جنگ نیز به خواننده القا می شود و صحنه فعالیت های اقشار مختلف مردم نیز به تصویر کشیده می شود. از دیگر فعل های پر کاربرد در این اثر که بر حس زیبایی طلبی زنان دلالت می کند، می توان حنا گرفتن و شانه کردن را ذکر کرد:

- بعد رفت حنا خیس کرد تا دست و پای ما را برای عید حنا بگیرد (دا، ۱۳۸۸: ۲۳۷)؛

- شانه را که داد، به آهستگی و با زحمت، موهای به هم چسبیده و تابیده زینب را شانه زد (دا، ۱۳۸۸: ۵۶۰).

۲-۴-۲. جمله

برجسته ترین ویژگی جمله ها در این اثر که رنگ و بویی از نوشتار زنانه دارد، کوتاه بودن آن هاست. راوی با استفاده از کوتاه ترین جمله ها، خاطره ها را برای مخاطب نقل می کند و این ویژگی چنان در اثر تکرار شده است که می توان آن را یکی از ویژگی های سبکی اثر به شمار آورد. مثال:

- جرأت هم نداشتیم به علی بگوییم نگرانش هستیم؛ عصبانی می شد. یک بار دا به علی گفت: علی از سپاه بیا بیرون. هر کس توی سپاه برود، شهید می شود؛ تو بیا بیرون؛ برو جهاد سازندگی؛ هر جا می خواهی، برو؛ فقط توی سپاه نمان؛ من همیشه دلواپسم (دا، ۱۳۸۸: ۳۵۴).

این ویژگی پیوسته در اثر حضور دارد:

- پرستار رفت. صدای هلی کوپتر را می شنیدیم. انگار بلند می شد و می نشست. خدا خدا می کردم زودتر برود. وقتی بلند شد، خوش حال شدم (دا، ۱۳۸۸: ۵۴۳).

گاه راوی از این نوع جمله ها برای بیان احساسات درونی اش استفاده کرده است. این مسئله در بیان تألم ها و اضطراب های درونی، بیشتر نمود می یابد. بیان احساسات درونی به کمک جمله های کوتاه و هماهنگی آن با موضوع سبب شده است خواننده، با خاطره ها و احساسات درونی راوی، بهتر ارتباط برقرار کند. نمونه این مسئله را می توان در خاک سپاری پدر راوی دید:

- تمام حواسم به بابا بود؛ آخرین سنگ را که گذاشتند، همه چیز برایم تمام شد؛ آمدند خاک بریزند؛ طاقت نیاوردم؛ بلند شدم؛ خیلی سختم بود؛ پاهایم نگهم نمی داشتند؛ خیلی ناتوان بودم؛ به هر زحمتی که بود، از قبر دور شدم (دا، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

۳-۴-۲. جمله های مصطلح

از دیگر نمودهای این نوع نوشتار در دا، کاربرد جمله های مصطلحی است که بیشتر، زنان ادا می کنند. نگارش این نوع جمله ها، نوشتار اثر را به سوی زنانه نویسی می رود. اصطلاح «چندشم شد» از این نوع جمله هاست که احوال درونی زنان را درباره مسئله ای ناخوشایند بیان می کند. زنان هنگامی که درباره چیزی یا کسی احساس بدی داشته باشند، از این اصطلاح استفاده می کنند. مثال:

- زن لاغراندami بود که صدایش با چهره اش نمی خواند؛ تَن صدایش می گفت جوان است؛ ولی زخم ها و خون های صورتش آن قدر او را بدشکل کرده بودند که دیدنش احساس بدی در من ایجاد کرد؛ چندشم شد؛ سعی کردم به خودم غلبه کنم (دا، ۱۳۸۸: ۷۶).

از دیگر نمونه‌های این حوزه می‌توان عبارت وصفی «چشم‌دراومده» را ذکر کرد. این اصطلاح را زنان، بیشتر زمانی استفاده می‌کنند که ازدست کسی به‌علت خطایی که مرتکب شده، ناراحت هستند. این اصطلاح نوعی نفرین به‌شمار می‌رود. مثال:

- می‌ترسم بیاید، دعوایم بکند و بگوید: «چشم‌دراومده! چرا اومدی اینجا؟ بیا جواب بابات رو بده!» (دا، ۱۳۸۸: ۸۵).

جمله «الهی سفیدبخت بشین!» دارای معنای دعایی است و هنگامی بیان می‌شود که گوینده از مخاطب رضایت کامل دارد. مثال:

- زینب گفت: «الهی سفیدبخت بشین! خدا خیرتون بده! با سن و سال کمتون اومدید کمک کنید» (دا، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

از دیگر موارد درخور ذکر در این حوزه می‌توان اصطلاح «طفلک» را نام برد. این اصطلاح زمانی به‌کار می‌رود که گوینده به دیگری، حس دل‌سوزی به دیگری داشته باشد. مثال:

- گفت: «اینجا کاری نبود؛ با مریم خانم رفتند پیش مادرت. طفلک خیلی دلش تنگ شده» (دا، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

اصطلاح «جون شما و جون...» از دیگر عبارتهای به‌کاررفته در اثر است و زمانی بیان شده است که راوی دربارهٔ سلامت و امنیت یکی از عزیزان خود احساس نگرانی می‌کند. درواقع، او با بیان این جمله درصدد ایجاد آرامش روحی در خود است. مثال:

- چون مسیر آبادان نزدیک‌تر بود، به لایلا گفتم: «تو با این ماشین برو؛ این‌طوری خیالم راحت‌تره؛ زود برمی‌گردید. به زینب خانم هم سپردم: «جون شما و جون لایلا» (دا، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

از دیگر اصطلاحات این اثر که رنگ‌وبویی از زنانه‌نویسی را می‌توان در آن دید، «جگرم کباب شد» است. این جمله، بیشتر زمانی به‌کار می‌رود که گوینده به دیگری، حس دل‌سوزی داشته باشد. مثال:

- وقتی می‌خواست جورابش را بیرون بکشد، پوست پایش با جوراب ورمی آمد. هربار با دیدن این صحنه، جگرم کباب می‌شد (دا، ۱۳۸۸: ۶۸).

۴-۴-۲. موضوع‌های موردعلاقه

کتاب دا همانند بسیاری از آثار نوشته شده به قلم زنان، به موضوع‌هایی پرداخته است که این اثر را به ساحت نوشتار زنانه نزدیک‌تر می‌کنند. از جمله موضوع‌های پرتکرار در این اثر، «خانه» است که از جهت کمی نیز از بسامدی بالا برخوردار است. راوی «خانه» را مکان امنیت و آرامش دانسته که روزهای خوش زندگی‌اش را در آن گذرانده است. زهرا در سخت‌ترین وضعیت زندگی، به خانه پناه می‌برد و در آنجا، با یادآوری روزهای خوش گذشته، تألم‌های روحی خود را تسکین می‌دهد:

- چشم که باز کردم، خودم را جلوی خانه‌مان دیدم؛ کلید انداختم و رفتم تو؛ تمام وجودم می‌گفت که الان بابا و علی اینجا هستند و من با دیدنشان آرام می‌شوم (دا، ۱۳۸۸: ۴۸۶).

توصیف «خانه» نیز از موارد پرکاربرد در اثر است. راوی در پی ورود به هر خانه‌ای، آن را توصیف کرده و بدین صورت، تصویری متناسب با آن صحنه را آفریده است:

- گلوله توپ توی سنگری کنار یک خانه به زمین نشسته و کل سنگر را از هم پاشیده بود و دیوار خانه هم فروریخته بود. انگار زمین جلوی خانه با ترکش‌های توپ شخم خورده بود. در آهنی خانه بر اثر انفجار، از جا درآمده و به طرف داخل حیاط کج شده بود (دا، ۱۳۸۸: ۳۰۴).

از دیگر موارد، تکرار واژه «خانه» در اثر است. این واژه در جای‌جای خاطره‌ها، از زبان راوی شنیده می‌شود.

از دیگر موضوع‌های مرتبط با این مبحث، «خانواده» است. شخصیت اصلی اثر، متناسب با خاطره‌هایش، از دل‌بستگی‌ها و دل‌نگرانی‌هایش برای تک‌تک اعضای خانواده خود سخن می‌گوید. احساس مسئولیتی که پدر بر راوی گذاشته و نگرانی‌ای که او از ناکامی در انجام هر چه بهتر این مسئولیت دارد، از این علاقه و دل‌بستگی حکایت می‌کنند:

- من با خودم فکر می‌کردم پس از ازدواج من، مادر و خواهر و برادرهایم می‌خواهند چه کار کنند. به توصیه بابا، مسئولیت آن‌ها به گردن من بود. با خودم می‌گفتم: «اگر قرار باشد ازدواج کنم و از اینجا بروم، خانواده‌ام را چه کار کنم؟» (دا، ۱۳۸۸: ۶۵۶).

این دغدغه را می‌توان در سخنان راوی، هنگام بازگشت برادرش نیز دید:

- گفتم: «آره! من دیوونه شدم؛ از ذوق علی دیوونه شدم. تو نمی‌دونی من چقدر خوش‌حالم. مسئولیت رودوش تو نبوده، بفهمی من چی کشیده‌ام؛ ولی حالا رها هستم؛ رها از سنگینی مسئولیت» (دا، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

بازگشت به دوران کودکی و یادآوری خاطره‌های آن زمان، از دیگر نشانه‌های نوشتار زنانه است که بخشی قابل توجه از د/ را به خود اختصاص داده است. راوی خاطره‌های خود را از دوران کودکی، یعنی زمانی که در خانه‌ای ساده در بصره زندگی می‌کرده و روزهایی خوش را در کنار اعضای خانواده می‌گذرانده، آغاز کرده و بعد از آن، از دیگر ایام زندگی خود سخن گفته است. وی گاه در خلال خاطره‌های روزهای جنگ، به روزهای خوش گذشته بازگشته و خاطره‌های آن زمان را نقل کرده است. هدف از این یادآوری و جریان سیال ذهن، التیام رنج‌هایی است که راوی در روزهای پراستهاب جنگ و لحظه‌های سخت از دست دادن خانواده، متحمل شده است. این مسئله معمولاً با حسرت ایام سپری شده همراه است؛ مثلاً زمانی که راوی همراه لیلا، خواهرش، بعد از شهادت پدر، به خانه رفته‌اند، خاطره‌های زیادی از روزهای خوش کنارهم‌بودن، در ذهن زهرا تداعی می‌شود و او هر یک از آن‌ها را برای خواننده روایت می‌کند:

- چشمش به ماهی‌ها بود و بی صدا اشک می‌ریخت. می‌دانستم به چه چیزی فکر می‌کند؛ سفره هفت‌سین نوروز ۱۳۵۹، یعنی همان شش ماه پیش (دا، ۱۳۸۸: ۲۳۷).

پرستاری از بیماران، از جمله دیگر وجوهی است که در اثر مورد بحث، زیاد دیده می‌شود. بخشی قابل توجه از این اثر، به بیان این نوع فعالیت‌های زهرا در روزهای جنگ و حماسه اختصاص یافته است. گاه علاقه به خدمت‌رسانی به رزمندگان از این طریق، سبب می‌شود او در خطرناک‌ترین منطقه‌ها حاضر شود و با وجود دیدن صحنه‌هایی دل‌خراش، از این فعالیت‌ها دست نکشد. از این گونه فعالیت‌های راوی می‌توان کارهای او را در مطب شیبانی ذکر کرد.

صحبت کردن با درگذشتگان و استمداد از آن‌ها برای حل مشکلات، از دیگر موضوع‌هایی است که در سخنان راوی دیده می‌شود. زهرا براساس باورهای مذهبی‌اش، معتقد است شهیدان زنده‌اند؛ بدین سبب، با آن‌ها سخن می‌گوید و فکر می‌کند آن‌ها نیز او را رها نمی‌کنند و همواره به او یاری می‌رسانند:

- به مزارش نگاه کردم. احساس کردم او هم به من نگاه می‌کند و هر جایی می‌روم، حواسش به من هست (دا، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

از دیگر موضوع‌های درخور توجه در این اثر، اعتقاد به خواب و رویاست. گاه حضور این جنبه از نوشتار زنانه در حوادث، سبب ایجاد کشمکش و حس تعلیق در خواننده شده است. مصداق این مطلب را می‌توان در حادثه شهادت پدر دید. راوی با بیان خوابی که چندی پیش، درباره سرنوشت خود و خانواده‌اش دیده، حس کنجکاوی خواننده را بیشتر برمی‌انگیزد:

- توی راه، حس عجیبی داشتم. فکر و خیال رهايم نمی‌کرد. ناخودآگاه یاد خوابی افتاده بودم که یکی دو ماه قبل دیده بودم؛ خوابی که همان موقع هم نگرانم کرده بود... (دا، ۱۳۸۸: ۱۹۵).
گاه نیز عالم رویا جایی است که راوی به پاسخ پرسش‌هایش دست می‌یابد:

- یک شب، خواب شهید چمران را دیدم؛ خیلی با او صحبت کردم؛ از آنجا که نگران حال منصور بودم، سراغش را از شهید گرفتم؛ گفت او را می‌آورند (دا، ۱۳۸۸: ۷۱۰).

۵-۴-۲. توصیف و ذکر جزئیات

یکی از عناصر پرکاربرد در متن این خاطره‌ها، توصیف است. نویسنده هر جا لازم دانسته، به توصیف و ذکر جزئیات پرداخته است. این عنصر در اثر مورد بحث، کارکردهایی گوناگون همچون شخصیت‌پردازی، تصویرسازی و فضا سازی دارد. راوی در پی ورود به هر صحنه‌ای، آن را با جزئیات توصیف کرده و بدین صورت، زمینه را برای مخاطب تصویرسازی کرده است. بیان راوی در این زمینه، به گونه‌ای است که خواننده خود را از آن محیط، دور نمی‌بیند؛ اما آنچه این توصیف‌ها را زیبا و زنده می‌کند، تلفیق آن‌ها با جزئیات است. گاه بیان این جزئیات، شگفتی خواننده و ناقدان را از ماندن آن‌ها در ذهن راوی برمی‌انگیزد. این مسئله علاوه بر ارزش ادبی، به سبب انتقال اطلاعات تاریخی نیز ارزشمند است. نمونه‌ای از توصیف در دا:

توی یکی از خانه‌ها، سفره صبحانه‌ای کنار ایوان، پهن بود. معلوم نبود چند روز است آدم‌های خانه، آن را ترک کرده‌اند. قالب کره توی سفره آب شده، پنیر خاک خورده و نان‌ها خشک شده بودند. این وسط خوش‌به‌حال مورچه‌ها شده بود که توی سفره جشن گرفته بودند. سفره

درهم برهم، استکان‌های ولو و اثر لکه‌های چای خشک شده نشان می‌داد، خانواده با هول و وحشت، از سر صبحانه بلند شده‌اند دا، (۱۳۸۸: ۳۱۲).

۲-۴-۶. بیان احساسات

زهرا در موقعیت‌های گوناگون و هنگام مواجهه با حوادث مختلف، احساسات خود را بیان می‌کند و آنچه را درونش می‌گذرد، توصیف می‌کند؛ از این جهت، در متن خاطره‌هایش، این موضوع حضوری پررنگ دارد؛ البته نگارنده با توجه به بیان راوی، گاه آن‌ها را با توصیف، ذکر جزئیات و تشبیه همراه کرده است. بیان احساسات و پرداختن به آن‌ها به این شیوه، همدلی و همراهی میان خواننده و راوی را بیشتر کرده است؛ مثلاً راوی احساسات خود را در آخرین لحظه‌های دیدار پدر بعد از شهادت، چنین شرح داده است:

برای آخرین بار، چشمش را بوسیدم و حلالیت خواستم و خداحافظی کردم؛ دلم نمی‌خواست کفن را ببندم؛ خیلی سخت بود؛ باز کردنش سخت بود؛ ولی بستنش سخت تر بود؛ انگار با بستن این گره، همه چیز تمام می‌شد؛ آخرین دیدار، آخرین لمس کردن‌ها، آخرین بوییدن‌ها؛ به خدا گفتم: «خدایا! چه کار کنم؟ تو کمک کن! من چطور از بابا دل بکنم؟»؛ گفتم: «همان طور که جان بابا را گرفتی، مهرش را هم بگیر! محبتش را از دلم بیرون کن! بلکه بتوانم نبودنش را، ندیدنش را تحمل کنم» (دا، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

۲-۴-۷. نوشتن خاطره‌ها

دا از جمله آثاری است که در نوع ادبی خاطره - داستان نوشته شده است. در این اثر، راوی خاطره‌های خود را از دوران کودکی تا حضورش در خرمشهر و دیگر ایام بیان کرده است. در واقع، زهرا با روایت خاطره‌های گذشته، به دنبال نشان دادن نقش بانوان در جنگ تحمیلی است تا بدین صورت، حضور فراموش شده این گروه را یادآوری کند. نوشتن خاطره‌ها، پرداختن به شخصیت‌های زن و نشان دادن خلیات و افعال آن‌ها، انتخاب شخصیت اول زن و روایت روی دادها از دید او، درون‌مایه و موضوع خاطره‌ها، ذکر جزئیات و توصیف، همگی برای رسیدن به این هدف است.

۸-۴-۲. رعایت ادب و حفظ هنجار

رعایت ادب و حفظ هنجار، همواره در کلام و نوشتار نگارنده این اثر دیده می‌شود. این ویژگی حتی در بیان لحظه‌هایی که راوی با افرادی روبرو می‌شود که با عقایدش مخالف بودند و او را مسخره می‌کردند نیز دیده می‌شود. از جمله موارد درخور ذکر در این حوزه، به کاربردن ضمیرهای جمع مفید معنای احترام است:

- بابا هنوز پشت پنجره ایستاده بود و توی فکر بود. گفتم: «بابا خیلی ممنون! من همه‌اش می‌ترسیدم پیام خونه دعوایم کنید» (دا، ۱۳۸۸: ۸۸)؛

- پرسیدم: «حاج آقا! برای چی خودتون رو می‌زنید؟» (دا، ۱۳۸۸: ۳۹۹).

یکی از موارد دیگر در این حوزه، استفاده از تعارف‌ها در کلام است:

- وقتی به پدر دکتر مصطفوی می‌گفتم: «ببخشید مزاحمتون شدیم» (دا، ۱۳۸۸: ۵۵۸).

۳. نتیجه‌گیری

با اینکه بسیاری از منتقدان، وجه تمایز *دا* را با دیگر آثار نگاشته‌شده در حوزه ادبیات دفاع مقدس، تنها به حضور پررنگ عناصر داستان در پیکره خاطره‌ها منحصر می‌دانند، شیوه نوشتاری این اثر نشان می‌دهد که اثر، قابلیت بررسی از دیگر وجوه نقد ادبی، مانند نوشتار زنانه را نیز دارد.

براساس بررسی‌های صورت گرفته و مطالب ذکرشده، حتی نوشتن درباره موضوعی خشن همچون جنگ نیز سبب نمی‌شود ویژگی‌های زبانی و نوشتاری زنان، دست‌خوش تغییر شود؛ برعکس، این محدودیت و موضوع خشن، زمینه‌ای تازه را برای پدیدارشدن نوشتار زنان در قالبی نو فراهم می‌آورد. در این اثر، نویسنده از زاویه‌هایی جدید، به موضوع جنگ و خشونت‌ها و پیامدهای آن نگریسته است. زاویه‌هایی که تنها از دید یک نویسنده زن می‌تواند روایت شود و با جزئیات و توصیفات کافی همراه است که خواننده را به صحنه‌های جنگ می‌برد و تصویری کامل از این صحنه را در ذهن مخاطب حک می‌کند. شاید بتوان یکی از علت‌های موفقیت *دا* را در میان خوانندگان، همین تأثیر نوشتار زنانه در روایت خاطره‌ها، ذکر جزئیات، بیان احساسات زنانه و نگاه جدید به روی داده‌های خرمشهر در روزهای جنگ دانست.

از این روی، به نظر می‌رسد موضوعی خشن همچون جنگ نتوانسته است نوشتار زنانه و ویژگی‌های آن را از بین ببرد و می‌توان مؤلفه‌های این گونه نوشتار را در حوزه‌های واژگان، جمله‌ها و موضوع‌ها دید. گاه برخی از این مؤلفه‌ها به ویژگی سبکی اثر مبدل شده است که از جمله آن‌ها می‌توان بسامد بالای جمله‌های کوتاه را ذکر کرد. حتی گاه این نوع جمله‌ها، با حالت‌های روحی، راوی، هماهنگ‌اند و در تأثیرگذاری متن، نقشی مهم دارند. استفاده از واژگان ضمنی و تصریحی، جمله‌های کوتاه، انواع فعل، بیان احساسات درونی، توصیف و جزئی‌نگری، و پرداختن به موضوع‌هایی مانند خانه و خانواده، از مؤلفه‌های نوشتار زنانه در د/ا است.

در پایان، ذکر این نکته، خالی از لطف نیست که اگر اثر مورد بحث، در نوع ادبی‌ای دیگر همچون رمان نوشته می‌شد، حضور این مؤلفه‌ها در آن، پررنگ‌تر بود؛ زیرا خاطره‌ها به دلیل استناد و نیز انطباق با حقایق، محدودیت‌هایی را برای نویسنده و راوی فراهم می‌آورند؛ حال آنکه اثری تخیلی همچون رمان، دست نویسنده را در پرداختن به جزئیات و توصیف، بازتر می‌گذارد.

منابع

- اسحاقیان، جواد (۱۳۸۵). *درنگی بر سرگردانی‌های شهرزاد پسامدرن سیمین دانشور*. تهران: گل‌آذین.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فراادستی و فرودستی در زبان*. تهران: نگاه نو.
- پورجهان، پریسا (۱۳۷۸). *گونه عامیانه زبان فارسی و تفاوت‌های کلامی زنان و مردان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. به‌راهنمایی دکتر ویدا شقاقی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی.
- تادیه، ژان ایو (۱۳۷۸). *تقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلوفر.
- حسینی، مریم (۱۳۸۴). «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. ش ۹۳. صص ۹۴ تا ۱۰۱.
- داوری اردکانی، نگار و عطیه عیّار (۱۳۸۷). «کنکاشی در پژوهش‌های زبان‌شناسی جنسیت». *مطالعات راه‌بردی زنان*. ش ۴۲. ص ۱۷۴.

- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- شریفی مقدم، آزاده و آناهیتا بردبار (۱۳۸۹). «تمایزگونگی جنسیت در اشعار پروین اعتصامی: پژوهشی زبان‌شناختی». *دوفصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*. ش ۳. ص ۱۳۴ تا ۱۳۷.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۸). «زبان و نوشتار زنانه؛ واقعیت یا توهم؟». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*. ش ۴۲. صص ۸۷ تا ۱۰۸.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: فکر روز.
- نجم عراقی، منیژه (۱۳۸۲). *زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان*. تهران: نشر چشمه.
- هام، مگی و دیگران (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران. تهران: توسعه.

- Crystal, David (1998). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. London: Cambridge.
- Fasold, Ralph W. (1990). *Sociolinguistics of Language*. England: Basil Blackwell Ltd.
- Goddard, Angela & Lindsey Mean Patterson (2000). *Language and Gender*. New York: Routledge.
- Malmkjaer, Kristan (1996). *The Linguistics Encyclopedia*. New York: Routledge.
- Romaine, Suzanne (1994). *Language in Society: An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford University Press.
- Sanderland, Jane (2006). *Language and Gender: An Advanced Resource Book*. New York: Routledge.
- Simons, Herbert D. and Sandra Murphy (1986). *Spoken Language Strategies and Reading Acquisition*. Cook-Gumperz (ed). England: Cambridge.
- Talbot, Mary M. (2010). *Language and Gender*. London: Cambridge.

- Thomas, Linda and Others (2004). *Language, Society and Power*. Second Edition. London: Routledge.
- Wardhaugh, Ronald (1994). *An Introduction to Sociolinguistics*. Second edition. New York: Blackwell.